پایان تلخ زندگی ۲ خواهر نوجوان

دو خواهر نوجوان به انگیزه‌ای نامعلوم از پشت‌بام طبقه ۱۹ برج افق در حکیمیه تهران به پایین افتادند و زندگی‌شان پایان یافت.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۵ بامداد سی‌ام تیر امسال دو خواهر ۱۳ و ۱۴ساله به نام‌های النا و الیسا که ساکن طبقه نهم برج افق در شهرک شهیدبهشتی حکیمیه تهران بودند از پشت‌بام طبقه ۱۹ همان برج به پایین پرتاب شده و زندگی‌شان پایان یافت.

با وقوع این حادثه و گزارش ماجرا به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران تحقیقات تیم جنایی پلیس آگاهی تهران در این‌باره آغاز شد و آنها برای بررسی ماجرا به ساختمان مذکور رفتند. با تحقیقات اولیه از ساکنان ساختمان معلوم شد که والدین این دو خواهر از هم جدا شده بودند و بچه‌ها با مادرشان در این ساختمان زندگی می‌کردند. همچنین معلوم شد که این دو خواهر نوجوان شب قبل از حادثه از خانه بیرون رفته و دیگر بازنگشتند و به تلفن‌های مادرشان هم پاسخ نمی‌دادند.

مادر دل‌نگران حتی گم‌شدن آنها را به پلیس اطلاع داده بود. این درحالی بود که بامداد روز شنبه با صدای افتادن چیزی از بلندی، همسایه‌ها و مادر این دو دختر از خانه‌هایشان بیرون آمده و در ادامه اجساد آن دو را که از پشت‌بام طبقه ۱۹ به پایین محوطه برج افتاده بودند، یافتند.

همچنین شواهد نشان می‌داد که آنها قبل از این سقوط مرگبار ساعاتی را در پشت‌بام بوده و بعد به انگیزه‌ای نامعلوم دست به این اقدام زده‌اند. هنوز معلوم نیست که آنها به چه علت از پشت‌بام به پایین افتاده و فوت شده‌اند که تحقیقات پلیسی در این‌باره ادامه دارد.

جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
یکشنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۳ شماره ۶۸۱۵

تکرار تراژدی بنیتا برای آلاکوچولو

«آلای عزیزم مثل یک پرنده کوچک و زیبا بود که یک‌دفعه از دستم پرواز کرد و رفت.» این جمله غمبار پدر آلای حدودا پنج ساله اهل روستای داروکان شهرستان نیکشهر - سیستان‌وبلوچستان- است که پنجشنبه هفته گذشته به‌دلیل گرفتار شدن در خودروی پدرش و گرمای بیش از حد هوا، جان خود را از دست داد.

غم از صدای عبدالحسین بلوچی، پدر آلا می‌بارد. یک آلا می‌گوید و هزار آلا می‌شنوی. هنوز ۲۴ ساعت از پرکشیدن دختر زیبایش نگذشته است اما وقتی از او در مورد نحوه وقوع حادثه می‌پرسیم با متانت و وقار به جام‌جم می‌گوید: «آلا خیلی به من وابسته بود. تا هر زمان که بیدار بودم، آلا هم کنارم بیدار بود و بازی می‌کرد. آن‌قدری که به من وابستگی داشت، به مادرش نداشت. خیلی وقت‌ها کنار من می‌خوابید اما شب آخری که زنده بود، نیامد. روز حادثه من هنوز خواب بودم و آلا کمی اطرافم بازی کرد. ساعت ۱۲:۳۰ ناهار خوردیم و هنگام صرف غذا متوجه نبود آلا شدم. از مادرش پرسیدم آلا کجاست و احتمال داد که دخترم به خانه خاله‌اش که پشت خانه ماست، رفته باشد. خواهر خانمم چون فرزند ندارد، وابستگی زیادی به آلا داشت و به همین خاطر آلا هم اغلب اوقات در خانه خاله‌اش می‌خوابید. ما تصور می‌کردیم آلا آنجاست، اما روح‌مان خبر نداشت که چه اتفاقی برای او افتاده است.»

پدر ادامه می‌دهد: «بعد از خواندن نماز خوابیدم و در آن مدت خاله و مادر آلا دنبال او می‌گشتند. ابتدا فکر می‌کردند داخل حوض آب افتاده اما آنجا نبود. بعد با خیلی‌ها تماس گرفتند و سراغش را گرفتند اما هیچ‌کس دلبندم را ندیده بود. ساعت ۱۵:۴۰ یک‌دفعه صدای داد و بیداد شنیدیم و به سرعت به حیاط و سمت ماشینیم که در حیاط پارک بود، رفتم. دیدم خاله آلا و مادر حالی که از دهان و بینی‌اش خون آمده و استفراغ کرده، پیدا کردند. آن لحظه فکر می‌کردم شاید یک موتوری او را زده و بعد از ترسش او را خون‌آلود در ماشینم رها کرده اما گویا آلا از در سمت راننده که همیشه باز بود وارد ماشین شده و بعد به صندلی‌های عقب که در آن قفل بود، رفته است. هوا هم گرم بود و در چنین شرایطی گرمای داخل ماشین چند برابر می‌شود که آلا هم به شدت دچار گرمازدگی شده بود.»

عموی آلا او را هراسان به درمانگاه شهر انتقال داد اما پزشک پس از معاینه گفت حداقل دو ساعت از مرگ آلا گذشته است. پدر هنوز هم با حسرت به چشم‌های زیبای آلای کوچکش نگاه می‌کند.

تاوان تلخ برای شلیک مرگبار در تعقیب و گریز

مامور پلیس که متهم به قتل راننده‌ای در تعقیب و گریز است، پس از سه بار نقض حکم قصاصش برای چهارمین مرتبه پای میز محاکمه قرار گرفت. متهم به خاطر صحنه‌سازی بعد از تیراندازی، به هشت سال حبس محکوم شده است.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، تحقیقات جنایی در این پرونده از سه سال قبل و با گزارش مرگ راننده‌ای در جریان تعقیب‌وگریز با خودروی پلیس در غرب تهران آغاز شد. با حضور تیم جنایی در محل مشخص شد راننده خودروی پژو ۴۰۵ از ناحیه کتف هدف گلوله قرار گرفته و پس از برخورد با گاردریل کنار بزرگراه متوقف شده بود. پسر مصدوم به بیمارستان منتقل شد اما تلاش‌ها برای نجات جانش به جایی نرسید.

بر اساس گزارش پلیس، داخل خودروی پژو موادمخدر، قمه و اموال سرقتی کشف شده بود.

خانواده پسر جوان با شکایت از مامور پلیس اعلام کردند: پسرمان اهل هیچ خلافی نبود و نیمه‌های شب برای کارتن‌خواب‌ها غذا می‌برد. از مامور پلیس به‌خاطر تیراندازی مرگبار و گزارش اشتباه شکایت داریم.

به این ترتیب مامور جوان تحت بازجویی قرار گرفت و گفت: ساعت ۳:۳۰ بامداد با سرباز کلانتری سوار با خودروی سمند در حال گشت‌زنی بودیم که خودروی پژو با سرعت بالا از کنارمان رد شد. تعقیبش کردیم و برای متوقف‌کردنش شلیک کردم که یکی از گلوله‌ها به او اصابت کرد.

این درحالی است که در ادامه مشخص شد خودروی مامور کلانتری بغل‌نویسی و چراغ‌گردان نداشته است. همچنین مامور پلیس برای تبرئه خود اقدام به صحنه‌سازی کرده است. سرباز همراه مامور پلیس هم با اظهاراتش بر این موضوع مهر تایید زد.

به این ترتیب پرونده از بابت افترای عملی به دادگاه انقلاب و از بابت قتل عمدی به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه رسیدگی به پرونده در دادگاه کیفری یک استان تهران، اولیای دم برای مامور پلیس درخواست قصاص کردند. مادر مقتول گفت: پسرم بی‌گناه کشته شد و درخواست قصاص دارم.

سپس مامور کلانتری در جایگاه قرار گرفت و گفت: من با رعایت قانون به‌کارگیری سلاح شلیک کردم و قصد کشتن راننده را نداشتم.

به او چند بار ایست داده و تیر هوایی شلیک کردم اما بی‌نتیجه بود و توقف نکرد.

رئیس دادگاه از سربازی که آن روز همراه متهم بود خواست به تشریح ماجرا بپردازد که او گفت: مامور پلیس چند بار ایست داد و بعد شلیک کرد، اما در آن زمان قمه و موادمخدری در ماشین او ندیدم.

قضات دادگاه پس از رسیدگی به این پرونده، مامور جوان را به قصاص محکوم کردند که این حکم دو بار در دیوان عالی کشور نقض شد اما شعبه دادگاه کیفری هربار حکم قصاص صادر کرد. به این ترتیب پرونده برای چهارمین رسیدگی به دادگاه هم‌عرض ارسال شد. این بار مامور جوان در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به اتهام قتل عمد محاکمه شد.

در ابتدای این جلسه وکیل اولیای دم اظهار کرد: در محلی که مامور می‌گوید، پیچ تندی است که مقتول نمی‌توانسته با سرعت بالا آنجا رانندگی کند. مامور پلیس بدون داشتن علائم هشداردهنده به تعقیب پرداخته و ۱۲ تیر شلیک می‌کند که شش تیر به خودرو اصابت کرده بود. آنها ۱۲ ساعت بعد از حادثه به خانواده مرحوم اطلاع دادند تا در این زمان صحنه‌سازی کنند که به خاطر آن و به اتهام افترای عملی به هشت سال زندان محکوم شد. رفتار مامور پلیس مخاطره‌آمیز و نوعا کشنده است. راننده با دیدن خودروی سمند که در تعقیبش است فکر کرده در دام زورگیری گرفتار شده و قصد فرار داشته است. پدر و مادر مقتول برای متهم درخواست قصاص دارند.

رئیس دادگاه با تفهیم اتهام به مامور جوان از او خواست از خود دفاع کند که او با رد اتهام قتل عمدی گفت: ساعت ۳:۳۰ بامداد با ماشین سازمانی در سطح حوزه کلانتری در حال گشت‌زنی بودیم. ماشین پژو ۴۰۵ با سرعت از مقابل ما رد شد و دستی کشید و خلاف جهت حرکت کرد. به تعقیبش پرداختیم. ایست دادم و تیر هوایی شلیک کردم. چراغ LED روشن کردم. پلاکش را استعلام گرفتم که اعلام شد خودرو متعلق به یک خانم است. سه‌راه کن که رسیدیم قمه‌ای در دستش بود. وارد اتوبان که شدیم، با گاردریل برخورد کرد و متوقف شد. فکر نمی‌کرد گلوله از صندوق رد شود و به کتفش اصابت کند.

رئیس دادگاه: اگر قانون را رعایت کردی، چرا بعد از مرگ راننده به صحنه‌سازی پرداختی؟

متهم جوان: خودم را باخته بودم. هرکسی می‌آمد یک چیزی می‌گفت. شرمنده اولیای دم هستم و حلالیت می‌خواهم.

رئیس دادگاه: چند تیر شلیک کردی؟

متهم جوان: ۱۲ گلوله. شش تیر هوایی و شش تیر به سمت خودرو.

در ادامه جلسه دادگاه وکیل متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: موکلم رفتاری مخاطره‌آمیز از سوی مرحوم دیده بود. ابتدا تیراندازی هوایی کرده بود. عمل او منطبق با بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات نیست و فعل او غالبا کشنده نیست. آنچه اتفاق افتاده، هدف موکل نبوده است.

نماینده فراجا هم گفت: متهم قصد کشتن راننده را نداشته است. شاید تلقی او در استفاده از سلاح درست نبوده است. گلوله از صندوق عقب، صندلی عقب و صندلی جلو رد شده و به کتف راننده اصابت کرده که نشان می‌دهد هدف مستقیم نبوده است.

در پایان جلسه متهم در آخرین دفاعش اظهار داشت: دنبال این نبودم که خانواده‌ای را داغدار کنم. هیچ قصدی برای کشتن متهم نداشتم و هدفم چرخ خودرو بود. جز معذرت‌خواهی کاری نمی‌توانم بکنم. پس از این دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

آزار شیطانی ۲ دختر در مرخصی از زندان

دیجی جوان که از اتهام تجاوزهای سریالی تبرئه و به خاطر آدم‌ربایی به حبس محکوم شده بود، در مرخصی از زندان دو دختر دیگر را فریب و مورد آزار و اذیت شیطانی قرار داد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل تیر امسال دختری جوان با حضور در شعبه نهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران با شکایت از مردی گفت: قصد راه‌اندازی کسب و کاری را داشتم که در اینستاگرام با مردی آشنا شدم. او مدعی بود تاجر و کار آفرین است و اگر تمایل داشته باشم، می‌توانم با پس‌اندازم با او شراکت کنم. بعد از چند بار گفت‌وگوی تلفنی، اعتمادم به او جلب شد و نشانی دفتری را به من داد که به آنجا رفتم تا درباره سرمایه‌گذاری حرف بزنم اما او با تعارف نوشیدنی مسموم مرا بیهوش و به من تجاوز کرد. سپس کشان کشان از خانه بیرون برد و در محله‌ای خلوت رهایم کرد و متواری شد. به‌سختی توانستم با خانواده‌ام تماس گرفته و از آنها کمک بخواهم تا به محلی که افتاده بودم، بیایند. بعد از آن هرچه به تلفن مرد متجاوز زنگ زدم، خاموش بود و از او شکایت دارم. با دستور قضایی تحقیقات پلیسی در این رابطه ادامه داشت تا این‌که چند روز بعد دختر جوان دیگری به پلیس آگاهی تهران آمد و از متجاوزی شکایت کرد و گفت: در اینستاگرام با مردی آشنا شدم. او مدعی بود پزشک زیبایی است و در زمینه عمل‌های زیبایی فعالیت دارد. حتی تصاویری از عمل‌های بینی و دیگر جراحی‌های زیبایی روی صفحه اینستاگرامش منتشر کرده بود که تصور کردم واقعا پزشک است. با او حرف زدم و اعتمادم را جلب کرد. برای این‌که وضعیتم را برای جراحی زیبایی بررسی کند، مرا به مطبش دعوت کرد. تصاویری از عمل‌های زیبایی روی دیوارها نصب شده بود و اعتمادم به او بیشتر شد. نوشیدنی برایم آورد که با خوردن آن بیهوش شدم. وقتی بهوش آمدم، فهمیدم به من تجاوز کرده است. بعد مرا سوار خودرویی کرد و از آنجا بیرون برد. او مرا در محلی خلوت رها و تهدیدم کرد که اگر شکایت کنم، مرا به قتل می‌رساند. سرانجام موضوع را به خانواده‌ام گفتم و شکایت کردم. ماموران در بررسی این دو پرونده متوجه شدند که هر دو دختر در دام یک آزارگر گرفتار شده‌اند. وی دو روز پیش در خانه مادرش در تهران بازداشت شد. شاکیان در مواجهه حضوری با متهم او را شناسایی کردند و با توجه به این‌که احتمال می‌رفت سابقه‌دار باشد، وضعیت او را بررسی کردند که مشخص شد شهرام سال ۱۴۰۰ هم با دوستش شهاب در اینستاگرام دختران و زنان جوان را فریب داده و اعتمادشان را جلب می‌کردند. بعد آنها را سوار خودروی پژویشان کرده و با تعارف آبمیوه مسموم، قربانیان را بیهوش و بعد از آزارشان، پول و طلاهای‌شان را سرقت و قربانیان را رها می‌کردند. آنها هفت دختر و زن جوان را با این ترفند به دام انداخته بودند که بعد از دستگیری در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند. آنها در دادگاه مدعی بودند دی‌جی هستند و در مجالس و مهمانی‌ها کار می‌کنند، شاکیان را نمی‌شناسند و آنها با این شکایت دروغین، قصد اخاذی دارند. باتوجه به انکار این دو متهم، دادگاه آن دو را از اتهام تجاوز به شاکیان تبرئه کرد اما از بابت سرقت مقرون به آزار به حبس، رد مال، شلاق و از بابت آدم‌ربایی به هرکدام ۱۰ سال حبس داد که با تایید این حکم در دیوان عالی کشور، پرونده برای اجرا نزد رحیمی، دادیار شعبه دوم اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شده بود. سرانجام شهرام با سپردن وثیقه از زندان بیرون آمده و جرائم سیاهش را آغاز کرده بود. عظیم سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: متهم منکر جرائم شده اما شواهد نشان از گناهکار بودن او می‌دهد. احتمال افزایش قربانیان وجود دارد و پلیس در حال تحقیقات در این رابطه است.

قتل همسر سابق بر سر حضانت فرزند

مردی که بر سر حضانت فرزند مشترک‌شان با همسر سابقش اختلاف داشت، او را با ضربات چاقو به قتل رساند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۹:۳۰ صبح شنبه ۳۰ تیر امسال یکی از ماموران کلانتری نارمک در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران او را در جریان قتل زنی در خانه‌اش قرار داد. با دستور او تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای بررسی ماجرا به آنجا اعزام شد. با تحقیقات اولیه معلوم شد که این زن با ضربات چاقو به قتل رسیده و ساعاتی از مرگش می‌گذرد. ماموران به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند و مشخص شد آنها صدای دعوا و درگیری زن همسایه را شنیدند و وقتی بیرون آمدند با جسد غرق در خون او روبه‌رو شدند.

با جمع‌بندی این اطلاعات ماموران از طریق بازبینی فیلم دوربین مداربسته تصویر ضارب را به دست آوردند که مشخص شد شوهر سابق این زن بوده و بر سر حضانت فرزند مشترک‌شان با هم اختلاف داشتند.

با مشخص‌شدن هویت قاتل فراری، تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای یافتن متهم به قتل ادامه دارد.

تماس دردسرساز درباره جوان گمشده

مرد جوان بعد از خروج از خانه‌اش در دماوند ناپدید شد و احتمال می‌رود که به قتل رسیده باشد. اکنون دوست او به‌عنوان تنها مظنون پرونده بازداشت شده است. به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل اسفند سال گذشته خانواده‌ای با حضور در پلیس آگاهی شهرستان دماوند در شرق استان تهران شکایت کردند که پسر جوانشان از خانه بیرون رفته و ناپدید شده است. در حالی‌که پلیس به‌دنبال ردگشایی از سرنوشت او بود سرانجام با گذشت پنج ماه از این ماجرا خانواده‌اش به پلیس آگاهی آمدند و گفتند که از دوست او به‌عنوان مظنون در ناپدید شدن فرزندشان شکایت دارند.

برادر پسر ناپدید شده در جریان تحقیقات گفت: از زمانی که برادرم از خانه‌مان در شهرستان دماوند بیرون رفت و ناپدید شد، بیمارستان‌ها، بهزیستی، کلانتری‌ها و زندان‌ها را بررسی کردیم اما ردی از او نبود. خانه دوستان و اقوام هم سر زدیم اما کسی از او خبری نداشت. تصاویر و مشخصات برادرم را در اینستاگرام گذاشتیم اما کسی او را ندیده بود. روزهای پایانی هفته گذشته مردی جوان به تلفن من زنگ زد و مدعی شد که از دوستان برادرم است و او را دیده که با چند نفر برای کار به شهر دیگری رفته و به‌زودی بازمی‌گردد. تصور می‌کنیم که او از سرنوشت برادرم اطلاع دارد و از او شکایت داریم. با جمع‌بندی این اطلاعات مرد جوان به نام پدرام دو روز پیش بازداشت شد. او با انتقال به پلیس آگاهی بازجویی شد و در اظهاراتش گفت: مقتول از دوستانم بود و با او به بوستان چناران در جنوب غرب تهران رفته و مشغول حرف زدن بودیم که ناگهان بر سر مسائل کاری دعوایمان شد. در ادامه این درگیری با چاقویی که همراه داشتم ضربه‌ای به او زدم که زخمی شد و همان جا در بوستان افتاد و فوت شد. از ترسم فرار کردم. بعد هم به برادرش زنگ زدم و به دروغ ادعا کردم او به شهر دیگری رفته است.

با توجه به اعتراف این جوان، پرونده با نبود صلاحیت رسیدگی دیروز به شعبه هشتم دادسرای جنایی تهران ارسال شد و متهم در تحقیقات گفت: دروغ گفته‌ام قاتل نیستم. وقتی تصویر گم شدن او را در اینستاگرام دیدم به خانواده‌اش زنگ زدم و به دروغ گفتم که او با دوستان دیگرمان برای کار به شهرستان رفته تا آنها کمی آرام بگیرند. خودم هم از سرنوشت او خبری ندارم و چون در بازجویی تحت فشار روانی بودم به دروغ گفتم او را کشتم تا خلاص شوم. سالار صنعتگر، بازپرس شعبه هشتم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: با توجه به اظهارات ضدونقیض متهم، تحقیقات از او ادامه دارد.

سرقت ۵ میلیاردی از ورزشکاران

رئیس پلیس فتای تهران بزرگ از دستگیری دو نفر که با روش اسکیمر بیش از پنج میلیارد ریال از افراد حاضر در یک باشگاه بدنسازی سرقت کرده بودند، خبر داد. سرهنگ داوود معظمی گودرزی در این‌باره به جام‌جم گفت: چندی پیش تعداد زیادی شکایت توسط شهروندان به پلیس فتا ارجاع شد که شکات آن مدعی برداشت غیرمجاز از حساب‌هایشان شده بودند. به‌دنبال شکایت این افراد، پرونده‌ای در پلیس فتا تشکیل و تحقیقات در این زمینه آغاز شد که در جریان آن، همکاران من متوجه شدند اکثر این افراد، پس از خرید از بوفه یک باشگاه بدنسازی، مورد کلاهبرداری اسکیمر یا همان کپی کارت‌های بانکی قرار گرفته‌اند. وی ادامه داد: در بررسی‌های بیشتر مشخص شد متهمان با ترفند استخدام در بوفه باشگاه‌های بدنسازی در محدوده تهران فعالیت دارند و از این طریق کارت‌های بانکی مشتریان را کپی کرده‌اند. دو متهم این پرونده در تهران شناسایی و توسط پلیس دستگیر شدند. تاکنون ۲۲ نفر از این افراد شکایت کرده‌اند که تعداد آنها رو به افزایش است. این کلاهبرداران از این روش توانسته بودند بیش از پنج میلیارد ریال کلاهبرداری کنند.

قتل برای چشم در چشم

مردی به‌دلیل چشم در چشم شدن با یک جوان ۳۱ ساله در شهر هشتگرد او را به قتل رساند.

سرهنگ علی سلیمانی، فرمانده انتظامی ساوجبلاغ به جام‌جم گفت: وقوع یک فقره قتل از طریق وارد آوردن ضربات چاقو به یک جوان ۳۱ ساله در یکی از پارک‌های شهر هشتگرد، به پلیس آگاهی گزارش شد. در جریان تحقیقات معلوم شد که دو جوان به‌دلیل چشم در چشم شدن با یکدیگر و درگیری لفظی گلاویز شدند و یکی از آنها با وارد آوردن ضربه چاقو دیگری را به قتل رسانده و فرار کرده است. سرانجام قاتل متواری در شهر جدید مهستان شناسایی شد. او به قتل به‌دلیل چشم در چشم شدن با مقتول و نبود کنترل خشم اعتراف کرد.

برادرکشی با شلیک گلوله

مردی در جریان اختلاف خانوادگی برادرش را با شلیک گلوله به قتل رساند. سرهنگ نجفعلی بارانی، فرمانده انتظامی دلفان استان لرستان در این‌باره به سایت پلیس گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره قتل در یکی از مناطق شهر دلفان با سلاح گرم، ماموران به محل حادثه اعزام شدند. آنها مشاهده کردند که مرد ۲۵ ساله‌ای بر اثر اصابت گلوله فوت شده است. همچنین معلوم شد که او از سوی برادرش به قتل رسیده است. قاتل در کمتر از دو ساعت دستگیر و در تحقیقات پلیسی اعتراف کرد و گفت به انگیزه اختلاف خانوادگی او را کشته است.